



تاریخچه مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۱۲

فصلنامه علمی پژوهشی آفاق حکمت

سال دوم، شماره اول، بهار ۱۴۰۴، ص ۹۱ تا ۱۰۲



بررسی توصیفی سیر صعودی اندیشه توحیدی، از گذشته تا اکنون

علی فاطمی نسب  طلبه درس خارج حوزه علمیه قم

alifateminasab902@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: علمی - پژوهشی

اسلام به عنوان زنده‌ترین مکتب فکری و عملی الهی، شامل بخش‌های گوناگونی می‌شود. معارف اسلامی را می‌توان به دو پاره شناخت‌ها و قوانین تقسیم کرد. اندیشمندان اسلامی، توحید را به عنوان یک اصل در حوزه شناخت‌ها معرفی می‌کنند، یعنی تمام ارزش مسئله توحید برای یک مسلمان این است که آن را بدانند. اما وقتی به سیر تطور اسلام‌شناسی متفکران دینی از دیرباز تاکنون - یعنی عصر انقلاب اسلامی - نگاه می‌کنیم، می‌توانیم این ادعا را مطرح کنیم که مسئله توحید از جایگاه اولیه‌ای که متفکرین اسلامی می‌پنداشتند، ارتقاء یافته و نقشی نوین و متفاوت در مجموعه نظام اندیشه اسلامی پیدا کرده است. لب کلام این که مسئله توحید در منظومه فکری مرحوم امام خمینی رحمته‌الله و مرحوم علامه طباطبایی رحمته‌الله از یک مسئله خرد و در حاشیه قرار گرفته، به یک مسئله کلان و بنیادین تغییر کرده است. بنابراین می‌توان سیری تاریخی از مراتب رشد تفکر توحیدی در عالم اسلام را به وصف کشید. نوشته حاضر درصدد ترسیم سیر نامبرده از آغاز تا امروز است.

کلیدواژه: اندیشه توحیدی، ابن سینا رحمته‌الله، ملاصدرا رحمته‌الله، علامه طباطبایی رحمته‌الله، امام خمینی رحمته‌الله

مقدمه

توحید همواره از مهم‌ترین اندیشه‌های جاری و ساری در قرآن کریم و کلمات پیشوایان دینی بوده است. مطالب عمیق و اسرارآمیزی که قرآن کریم درباره توحید عرضه داشته، همواره متفکران، فیلسوفان و عالمان دین را به اندیشه‌ورزی درباره آن‌ها دعوت کرده است. با این حال، فهم متفکران دینی، از همان روز اول، مطابق با چیزی که قرآن ارائه می‌کرده نبوده و آرام آرام بالنده شده و در دوره‌های اخیر، به اوج بالندگی خودش رسیده است.

توحید در دوره‌های اولیه خودش، بیشتر بحثی نظری بوده است؛ منظور از اصطلاح نظری که بارها در طول مقاله هم تکرار می‌شود، این است که توحید اغلب در حد یک بحث تئوری و روی کاغذ بوده و وارد تصمیم‌سازی‌های خرد و کلان در حوزه عمل نمی‌شده و توحید عملی نمی‌ساخته است. حتی توحید به لحاظ تئوری و نظری نیز حال و روز یکسانی نداشته و به مرور، با انجام تحقیقات وسیع توسط دانشمندان مسلمان، گسترش یافته و ریشه‌های متقن‌تری یافته است.

نوشته حاضر گرچه در قالب «سیر صعودی» نگاشته شده است، اما رویکرد تاریخی ندارد. منظور از نداشتن رویکرد تاریخی این است که ما اصرار نداریم که ترتیب زمانی پدیدار شدن دیدگاه‌ها پشت سر هم بوده است. منظور از سیر صعودی، سیر صعودی به لحاظ ارزش منطقی و عقلانی نگرش‌های گوناگون به توحید است. بنابراین چنین نیست که رویکردهای ضعیف اولیه، امروز از میان رفته باشد، بلکه همچنان طرفدارانی نیز دارند!

نوشته حاضر درصدد است که نشان بدهد که فهم اندیشمندان مسلمان، چه دوره‌هایی را گذرانده و چگونه از یک دوره به دوره بعد منتقل شده، و هر دوره چه چیزی را دارا شده است که دوره قبلی فاقد آن بوده است. به طور مثال، این که چرا دوره صدرالمألهین، بلندبالا تر از دوره شیخ الرئیس بوده است.

۱. توحید نظری – نقلی

اولین رویکرد نظری به مسئله توحید، رویکردی نقلی است که می‌توان آن را رویکردی ماقبل اندیشه نام نهاد. منظور از نقلی بودن چنین رویکردی این است که شخص، بدون تمسک به ادله عقلانی، فقط با تعبد و تمسک به متون مقدس دینی، به عقاید خود ملتزم می‌شود.

مصدق بارز چنین رویکردی، اهل حدیث هستند: «رؤسای اهل حدیث مانند مالک بن انس و احمد بن حنبل اساساً بحث و چون و چرا و استدلال را در مسائل ایمانی حرام می‌شمردند. پس

نه تنها اهل السنة يك مكتب كلامی در مقابل معتزله نداشتند، بلکه منکر کلام و تکلم بودند» (مطهری، بی تا، ج ۳، ص ۸۷). بدین ترتیب، بهتر است گفته شود که نه فقط توحید، که هیچ مسئله عقیدتی دیگری برای چنین رویکردی مسئله نیست و درباره هیچ کدام نباید اندیشید و فقط باید قبول کرد!

۲. توحید نظری - کلامی جدلی

اولین رویکرد نظری غیر نقلی به مسئله توحید، رویکرد اقناعی و جدلی بوده است؛ گرچه رویکرد کلامی، بر خلاف رویکرد نقلی، اندیشیدن را تحریم نمی کرده، اما همچنان دارای تفکری سطحی است. منظور از کلامی بودن چنین رویکردی این است که اندیشمند، قبل ورود به مسئله، همچنان پیش فرض های متعددی را قبول دارد و به دنبال موجه ساختن همین پیش فرض هاست. در مقابل، رویکرد فلسفی، رویکردی است که بدون پیش فرض و آزادمنشانه، به تحلیل و تجزیه مسائل می پردازد. «علم کلام علمی است که درباره عقاید اسلامی یعنی آنچه از نظر اسلام باید بدان معتقد بود و ایمان داشت، بحث می کند؛ به این نحو که آنها را توضیح می دهد و درباره آنها استدلال می کند و از آنها دفاع می نماید» (مطهری، بی تا، ج ۳، ص ۵۶).

متکلم فقط به دنبال دفاع از آرمان خود می باشد و دفاع با پایان دادن به تأثیر تهاجم دشمن انجام می شود و به همین دلیل، صرف ساکت نمودن خصم برای متکلم کفایت می کند. همین سبک نگاه به مسئله، امتداد روشی پیدا کرده و و جدل را دستمایه خود می سازد.

ماده جدل، اندیشه های اعتباری و عقلانی (مشهورات به اصطلاح منطق) بوده و به همین دلیل، فقط می تواند فراهم کننده غرضی اجتماعی به نام اسکات خصم باشد؛ ولی برهان، موجب سلوک اندیشمند از دارایی های پیشینی خود، به سمت دارایی های پسینی است. بنابراین گرچه برهان، «روح افزا» است، اما «جدل»، اعتبارافزاست. بنابراین باید اعتراف نمود که حتی در همین مرحله نیز توحید به عنوان یک مسئله برای متکلم مطرح نبوده است که محل تردید باشد و محل پژوهش!

محصول چنین رویکردی، براهینی همچون «وجوب شکر منعم» و «فطرت» هستند. وجوب شکر منعم، برهانی است که برای «وجوب معرفة الله» اقامه می شود. مطابق این برهان اگر فردی در حق کسی نیکوکاری، احسان، و نعمتی اعطا کند، عقل حکم می کند که شخص متنعم در حد مقدور و به حسب مقدار نعمت و انگیزه احسان کننده، از او سپاس، تشکر و قدردانی نماید، و ترک چنین خصلتی را عقل ناپسندیده، مذموم و ناسپاسی می شمارد. چنان که روشن است، برهان نامبرده (با تسامح برهان نامیده می شود) در صدد است با پیش کشیدن «ضرورت سپاس گذاری از شخصی که نعمتی عطا

کرده است»، لزوم بحث درباره خداوند را اثبات نکند و ضرورت نامبرده، ضرورتی عقلانی است، نه ضرورت عقلانی. بنابراین ارزشی جز اسکات خصم هم ندارد.

۳. توحید نظری - کلامی عقلی

در گام بعد، توحید از این مرحله که موضوعی باشد برای تایید و قبول و عدم قبول عقلاء، جابجا شده و تبدیل به موضوعی برای شناخت و بررسی علمی گشته است. چنین رویکردی گرچه همچنان کلامی است، اما به هر حال، مواد متخذ در استدلال‌های چنین گروهی، موادی عقلانی و نه اعتباری و عقلانی است. به همین دلیل، مستمسک چنین رویکردی برای شناخت و اثبات وجود خداوند، برهان نظم است که از طریق برهان‌انّی، بر وجود خداوند استدلال می‌کند. بنابراین چنین رویکردی حقیقتاً در صدد است که چیزی را اثبات کند و نه فقط خصم را ساکت.

ولی همین رویکرد نیز به دلیل نداشتن مواد عقلی محض، یعنی معقولات ثانی فلسفی، نمی‌تواند وجود خدای اسلام را اثبات نماید؛ چون خدای اسلام، خدای لایتناهی و غیر مادی است، اما خدای اثبات‌شده با برهان نظم - به عنوان محصول رویکرد کلامی عقلی -، خدای محدود و مادی است. وجه چنین مدّعایی این است که وجود نظم، گرچه لزوم تصدیق به وجود ناظم را اثبات می‌کند، اما هیچ دلالتی بر لزوم لایتناهی بودن و لزوم غیرمادی بودن خداوند ندارد. بنابراین شناختی که به واسطه برهان نظم از خداوند حاصل می‌شود، با شناختی که قرآن مروج آن است و آن را به نام ایمان به غیب می‌شناسیم، فاصله بسیاری دارد.

«در اینجا حداکثر این است که شما می‌گویید "این عالم ما نشان می‌دهد که صانع و ناظمی دارد؛" فوراً شخص سؤال می‌کند که خود آن صانع از کجا آمده است و چطور به وجود آمده است؟ خود آن ناظم که علم دارد، علمش از کجا آمده است و چطور شد که او خودش عالم شد؟ آیا خود آن ناظم و آن مدبّر همیشه بوده است و همیشه خواهد بود یا این طور نیست؟ و از اینها بالاتر، آن مدبّر و آن ناظم یکی است یا بیشتر؟ اصلاً توحید که از کلمه «وحدت» است، معنایش این است: خدای یگانه. بسیار خوب، علم و حس (گواهی‌های حسی) به وجود ناظم و مدبّر و صانع برای این مخلوقات شهادت می‌دهد، اما شما این سؤال را جواب بدهید: آیا علم که شهادت می‌دهد بر وجود صانع و مدبّر و حتی خالق، بر اینکه آن صانع و ناظم و مدبّر یکی است هم شهادت می‌دهد؟ شاید دو تا باشد، شاید پنج تا باشد، شاید هزار تا باشد، شاید بی‌نهایت ناظم و مدبّر در عالم باشد و حال آنکه ما می‌دانیم که در مسأله خداشناسی، تا پای وحدت در کار نیاید، اصلاً توحید و خداشناسی نیست و

خداشناسی ملازم است با توحید» (مطهری، بی تا، ج ۴، ص ۱۸۵).

نکته آخر این است که مطابق چنین رویکردی، مسئله توحید، یک مسئله هم‌عرض با سایر مسائل اعتقادی است. اگر کلام اسلامی صد مسئله داشته باشد، مسئله توحید نیز یکی از همین مسائل است. نقطه مقابل چنین جایگاهی برای مسئله توحید، جایگاهی است که همین مسئله در نظام اندیشه صدرالمآلهین پیدا می‌کند و توضیح آن خواهد آمد.

۴. توحید نظری - فلسفی مشائی

شیخ الرئيس بوعلی سینا^۱ با ارائه برهان امکان و وجوب، اساس رویکردهای سابق را از بین برد. پیشتر گفته شد که خاصیت سلوک فلسفی این است که به صورت آزاد، به اندیشه‌ورزی در حوزه‌های گوناگون می‌پردازد و چنین رویکردی مقابل رویکرد کلامی است که با لحاظ پیش‌فرض‌های متعدد، فقط به دنبال دفاع از آنان است. هنر جناب شیخ^۲ این بود که با استفاده از سلوک آزاد برهانی، موفق به ارائه شناخت توحید گردید. بنابراین شناخت نظری توحید، بعد از ظهور برهان امکان و وجوب، از مرحله کلامی صعود کرده، به مستوی عالم فلسفه رسید.

شیخ الرئيس^۳ در کتاب الاشارات والتنبیها، برهان امکان وجوب را عنوان فرمود (ابن سینا، بی تا، ۲۶۷). علامه طباطبایی^۴، برهان نامبرده را چنین تقریر می‌فرماید: «الماهیات الممكنة المعلولة موجودة، فهي واجبة الوجود، لأن الشيء ما لم يجب لم يوجد ووجوبها بالغير، إذ لو كان بالذات لم يحتج إلى علة، والعلة التي بها يجب وجودها موجودة واجبة، ووجوبها إما بالذات، أو بالغير وينتهي إلى الواجب بالذات، لاستحالة الدور والتسلسل» (طباطبایی، بی تا، ۱۵۶). برهان نامبرده، همان‌طور که پیداست، بر استحالة دور، تسلسل و البته تقسیم موجود به واجب و ممکن تکیه دارد. همین دست‌یازیدن شیخ الرئيس^۵ به معقولات ثانیة فلسفی، زمینه‌ساز اثبات آن خداوندی گردید که مادی نبوده و نامتناهی است.

با تمام این احوال، همچنان خدای ابن سینا^۶، همان خدای قرآن نیست؛ چون همان‌طور که گفته شد، واجب الوجود ابن سینا^۷، چیزی جز سر سلسله علل نیست (لازمه تکیه بر استحالة تسلسل) و همین مسئله سبب می‌شود که واجب الوجود، به حدود ممکنات محدود شود و غیر ممکنات باشد.

لکن باید گفت که خدای برهان امکان و وجوب، خدای قرآن نیست؛ چون توحید سینیوی به ما خدای سر سلسله علل را می‌دهد و خدای سر سلسله علل، خدای محدود به حدود ممکنات است: خدای ابن سینا^۸، خدای دور از دسترس و بالانشین است که «روی پشت بام قدم می‌زند» و هرگز در

بازار یا میانه اجتماع یافت نمی‌شود. بنابراین این توحید نظری، توحید تشریعی و تقنینی را برای ما به ارمغان نمی‌آورد.

۵. توحید نظری - فلسفی صدرایی

این مرحله را می‌توان سرآغاز شکوفایی مسئله توحید نظری در نظام اندیشه اسلامی دانست و در این مرحله است که «توحید در اسلام به خالص‌ترین شکل و پاک‌ترین طرز بیان شده است» (مطهری، بی‌تا، ج ۲، ص ۸۴). در این پله از فهم، دیگر توحید نظری به معنای شناخت و اثبات یک شخص خاص در عالم موجودیت نیست؛ بلکه توحید به معنای یک جهان‌بینی است: «عقیده به توحید، یک پایه و استوانه یا زمینه اساسی یک جهان‌بینی است که زندگی را می‌سازد» (مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی ۱۳۹۶). توحید صدرایی، یک نگرش کلی به تمام عالم هستی است؛ یعنی دیدن کثرت عالم موجود در یک وحدت.

در چنین رویکردی، عالم واقعیت یک کل واحد است که شامل تمام کثرات در عین وحدت‌شان می‌شود؛ یعنی در این واحد شخصی کل، نه تنها تمام کثرات نفی نمی‌شوند، بلکه مساوقت و عینیت‌شان با حقیقت واحده کل باقی می‌ماند؛ لذا صدر المتألهین رحمه الله می‌نویسند: «أن شمول الوجود للأشياء ليس كشمول الكل للجزئيات كما أشرنا إليه بل شموله من باب الانبساط والسرّيان على هياكل الماهيات سريانا مجهول التصور فهو مع كونه أمرا شخصيا متشخصا بذاته و مشخصا لما يوجد به من ذوات الماهيات الكلية مما يجوز القول بأنه مختلف الحقائق بحسب الماهيات المتحدة به كل منها بمرتبة من مراتبه و درجة من درجاته سوى الموجود الأول الذي لا يشوبه ماهية أصلا لأنه صريح الوجود الذي لا أتم منه و صرف الوجود المتأكد الشديد الذي لا يتناهى قوته و شدته بل هو فوق ما لا يتناهى فلا يحده حد و لا يضبطه رسم و لا يُحيطون به علما و عنت الوجوه للحي القيوم» (صدر الدین شیرازی، بی‌تا، ۷).

تصوری که از خدای صدر المتألهین رحمه الله در رویکرد مذکور به دست می‌آید، حاصل جمع سالم دو عنصر متناقض وحدت و کثرت است و جمع آن‌ها همان عینیت‌یافتگی‌شان در یکدیگر است؛ بنابراین، هم وحدتی تشخص‌آفرین داریم و هم کثرتی تعدد‌آفرین، تا با توحید قرآن کریم، موافقت داشته باشند؛ لذا مرحوم امام خمینی رحمه الله می‌فرمایند: «فمن نسب الفعل إلى الخلق وعزل الحق عنه بزعم التنزيه والتقديس، فهو قاصر وظالم لنفسه وحقّه، محجوب عن الحق، مطرود عن الربّ؛ تنزيهه وتقديسه تقصير وتحديد وتقييد؛ فهو داخل في قوله: (المَغْضُوبُ عَلَيْهِمْ) عاكف في الكثرات بلا

توحید و من نسبه إلى الحقّ مع عدم حفظ الكثرة فهو ضالّ بتجاوزه عن الاعتدال، داخل في [قوله]: (الضالّين) والصراط المستقيم والطريق المستبين، الخروج عن التعطيل والتشبيه، وحفظ مقام التوحيد والتكثير وإعطاء حقّ الحقّ والعبد ... و من اراد ان يتضح له الأمر على تفصيله فعليه بالرجوع الى مسفورات أساطين الحكمة وأولياء المعرفة، سيما السيد المحقق البارع الداماد و تلميذه العظيم صدر الحكماء المتألّهين، رضوان الله عليهما» (خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، بی‌تا، ۱۰۵).

در این نگاه، توحید دیگر یک مسئله نظری کوچک در مجموعه اندیشه‌های مختلف و متکثر دینی نیست؛ بلکه توحید، بنیان و زیربنای تمام اندیشه‌های اسلامی است و به حق باید گفت که چنین نگاهی به توحید، انقلابی فکری را رقم می‌زند. در چنین نگاهی، توحید دیگر یک گزاره صرف یعنی «خدا هست» نیست که به محض اقامه برهان بر آن، از آن فارق شده، به گزاره‌های دیگر پردازیم. اعتقاد به توحید، اعتقاد به یک موجود دیگری علاوه بر موجودات دیگر نیست؛ بلکه اعتقاد به توحید یعنی طور دیگر دیدن موجودات عالم و تحلیلی دیگرگون برای پدیده‌های هستی: «جهان‌بینی توحیدی یعنی درك اینکه جهان از يك مشیّت حکیمانه پدید آمده است و نظام هستی بر اساس خیر وجود و رحمت و رسانیدن موجودات به کمالات شایسته آنها استوار است. جهان‌بینی توحیدی، یعنی جهان «يك قطبی» و «تك محوری» است. جهان‌بینی توحیدی یعنی جهان ماهیّت "از اویی" (اَنَا لِلّهِ) و "به سوی اویی" (إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) دارد» (مطهری، بی‌تا، ج ۲، ص ۸۳).

۶. توحید عملی و یگانگی انسان

بعد از آنکه توحید از یک مسئله در میان سایر مسائل، تبدیل به یک جهان‌بینی شد، مسئله توحید، صورت دیگری به نام توحید عملی پیدا می‌کند. توحید از ظرف کوچک ذهن خارج شده به حوزه‌های دیگر و بیشتر انسان، نور بخشی می‌کند و نه تنها حیات ذهنی انسان را متحوّل می‌کند؛ بلکه در حیات عملی و عینی او نیز تحوّل هم‌جانبه پدید می‌آورد. تا قبل از این، توحید وحدت بخش ادراکات ذهنی و شناخت‌ها بود، اما با رقم خوردن تحول مذکور، توحید وحدت بخش خود انسان عینی خواهد بود. توحید نظری، پی‌بردن به «یگانگی» خداست و توحید عملی، «یگانگی شدن» انسان است. توحید نظری، «دیدن» و توحید عملی، «رفتن و شدن» است. توحید عملی، باب جدیدی در حرکت و زندگی یک مسلمان باز می‌کند.

منظور از یگانگی شدن انسان یا همان توحید عملی، این است که انسان با نظر وحدت کردن به

عالم، استقلال و دوئیت و انفصال را از عالم بر می‌چیند و موجودات برایش شخصیت مستقلی نخواهند داشت؛ بلکه آن‌ها را تعینی و تجلی از حقیقت واجب تعالی می‌داند. لذاست که گفتیم توحید عملی، تحول جدیدی در نظام گرایش‌های عملی این فرد رقم می‌زند و معنای جدیدی به عنوان کمال غایی به او می‌دهد و آن هدف ترک دار خودی است.

بعد از آن که انسان موحد، به توحید نظری قرآنی متلبس شد، بین خود و خدا دوگانگی ندیده و شاهد وحدت خواهد بود؛ چنین انسانی، تمام هم و غم خود را متوجه رفع حجاب کثرت کرده و سعی بر شروع سیری انفسی می‌کند و به جست و جوی عالم معنا از درون خودش می‌پردازد: «عارف و فیلسوف، هر دو دردمند حقیقت‌اند، اما درد فیلسوف، درد دانستن و شناخت حقیقت است و درد عارف، درد رسیدن و یکی شدن و محو شدن است»؛ «از نظر عارف، آنچه که مَن واقعی است، روح و جان است که یک تعین از خداست که با شکستن این تعین، انسان خود واقعی خویش را می‌یابد».

جهان‌بینی کلامی، مولد و زاینده گرایش‌های معنوی و باطن‌گرایانه نیست؛ بلکه این جهان‌بینی فلسفی صدرایی و یا به تعبیر شهید مطهری، جهان‌بینی توحیدی است که چنین سلوکی را تولید می‌کند: «فلسفه برای نزدیک شدن به خدا و پیدا کردن یک معرفت درست از حقایق عالم وجود است؛ لذا بهترین فلاسفه ما عارف هم بوده‌اند. اصلاً آمیزش عرفان با فلسفه در فلسفه جدید - یعنی فلسفه ملاصدرا - به خاطر این است که فلسفه، وسیله و نردبانی است که انسان را به معرفت الهی و خدا می‌رساند؛ پالایش می‌کند و در انسان اخلاق به وجود می‌آورد. ما نباید بگذاریم فلسفه به یک سلسله ذهنیات مجرد از معنویت و خدا و عرفان تبدیل شود. راهش هم تقویت فلسفه ملاصدراست؛ یعنی راهی که ملاصدرا آمده، راه درستی است. آن فلسفه است که انسان را وادار می‌کند هفت سفر پیاده به حج برود و به همه زخارف دنیوی بی‌اعتنایی کند» (Khamenei.ir ۲۰۰۴).

۷. حاکمیت توحید بر تمام ساحت‌های نظری و عملی

مسئله توحید در این مرحله به اوج خودش رسید و به رفیع‌ترین جایگاه ممکن خودش در نظام اندیشه اسلامی رسید. این مطلب مدیون تلاش‌های دو اندیشمند اصلی انقلاب اسلامی، یعنی مرحوم امام خمینی ره و مرحوم علامه طباطبایی ره است. آموزه ایشان این است که توحید، مبدأ و منتهی الیه تمام اندیشه‌ها و رفتارها است.

مرحوم علامه طباطبایی ره نشان می‌دهند که توحید، زاینده تمام ادراکات بشری و سنگ بنای تمام

گزاره‌های شناختی و عملی (حقیقی و اعتباری) است. توحید، ابده البدیّهات تمام ادراکات انسانی است؛ لذا آن اصل مادری که دافع سفسطه و آغاز کننده اندیشه‌هاست، توحید است: «[الحقیقة الواجبة] هی الحقیقه التي ندفع بها السفسطه و نجد كل ذي شعور مضطرا الى اثباتها» (مصطفوی، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۴).

عینیت توحید با اصل واقعیت این امکان را به ما می‌دهد:

۱. اولاً فلسفه را یک دانش دینی محض بدانیم و تفکر فلسفی را همان تفکر توحیدی بدانیم. در همین راستا مرحوم علامه رحمته الله در رساله‌ی علی و فلسفه الهی توضیح می‌دهند که فلسفه نه تنها دانشی در خدمت دین، بلکه هدف اصلی تمام انبیاء الهی در تربیت بشر، تبدیل انسان‌ها به فیلسوفان الهی وحدت‌نگر است؛ لذا کامل‌ترین انسان، یعنی امیرالمؤمنین (ع)، خود بزرگترین فیلسوف است و از این جهت که انسان موجودی است علمی، دین، برنامه‌ای جز تقویت تعقل انسان ندارد: «دین به جز به فلسفه الهی فرا نمی‌خواند» (طباطبایی، بی‌تا، ۱۸).

۲. توحید را قابل امتداد و سریان در تمام اندیشه‌های علمی و عملی بدانیم: «مشکل فلسفه ما به‌طور کلی این است که در زمینه ذهنیات مجرد باقی می‌ماند و امتداد پیدا نمی‌کند. شما بیایید این امتداد را تأمین کنید و این ممکن است؛ کما این که خود توحید یک مبنای فلسفی و یک اندیشه است؛ اما شما ببینید این توحید یک امتداد اجتماعی و سیاسی دارد. "لا اله الا الله" فقط در تصوّرات و فروض فلسفی و عقلی منحصر و زندانی نمی‌ماند؛ وارد جامعه می‌شود و تکلیف حاکم را معین می‌کند، تکلیف محکوم را معین می‌کند، تکلیف مردم را معین می‌کند. می‌توان در مبانی موجود فلسفی ما، نقاط مهمی را پیدا کرد که اگر گسترش داده شود و تعمیق گردد، جریان‌های بسیار فیاضی را در خارج از محیط ذهنیت به وجود می‌آورد و تکلیف جامعه و حکومت و اقتصاد را معین می‌کند. دنبال اینها بگردید، این نقاط را مشخص و رویشان کار کنید؛ آن‌گاه یک دستگاه فلسفی درست کنید. از وحدت وجود، از "بسیط الحقیقة کلّ الاشياء"، از مبانی ملاصدرا، اگر نگوییم از همه اینها، از بسیاری از اینها - می‌شود یک دستگاه فلسفی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی درست کرد».

همان‌طوری که اصل توحید، اصل حاکم بر حوزه شناخت و ادراک است، حاکم بر حوزه عینیات هم هست؛ یعنی همان‌طوری که تمام اندیشه‌ها مظاهر و تجلیات اصل توحید هستند، در عمل و خارج هم آنچه که مقصود رسالت انبیاء و هدف خلقت بوده است، تجسد و تمثل و تحقق توحید است؛ یعنی به یگانگی رساندن انسان در تمام ساحت‌ها. چنین رویکردی در آثار مرحوم امام خمینی رحمته الله و مرحوم علامه طباطبایی رحمته الله با مفهوم «ولایت» پیگیری می‌شود؛ لذا از اصلی‌ترین آثار مرحوم امام رحمته الله

و مرحوم علامه^ع، دو کتاب «مصابح الهدایه الی الخلافه و الولایه» و «رساله الولایه»، به این مسئله -یعنی توحید و توحد در عالم عینی انسانی- پرداخته می‌شود.

حاکمیت و سریان توحید در نظام عملی و عینی انسان در دو بخش است:

مَن فردی و حیات حقیقی و عرفانی، و مَن جمعی و حیات اعتباری و قانونی. برنامه اسلام بر این است که انسان به توحید برسد؛ یعنی متمثل کننده توحید در تمام مراتب باشد؛ به تعبیر دیگر، به ولایت و خلافت الهیه برسد. همان‌طوری که تک تک افراد به سمت توحید و ولایت حرکت می‌کنند، جامعه هم به سمت توحید و یگانگی و ولایت حرکت می‌کند.

اصل توحید، جامع این دوگانگی انسانی است؛ یعنی توحید بین فردیت و مدنیت، سیاست و دیانت، معنویت و مادیت، حقیقت و اعتبار، و عرفان و حماسه، عینیت و هم‌خوانی می‌بخشد. مقام معظم رهبری می‌فرماید: «توحید رکن اصلی بینش و نگاه و تلقی این اسلامی است که ما می‌خواهیم بر اساس آن این حکومت و این نظام و این حرکت را راه بیندازیم». این همان چیزی است که ایشان با شاهیت "روح توحید نفی عبودیت غیر خدا" بر آن تأکید دارند. بر این اساس، مرحوم امام^ع و مرحوم علامه^ع، اجتماع و حکومت را نه تنها منافی با اهداف معنوی نمی‌دانند، بلکه آن را تنها مسیر حرکت به سمت معنویات به حساب می‌آورند: «الاسلام هو الحکومه بشؤونها و الاحکام قوانین الاسلام و هی شان من شؤونها، بل الاحکام مطلوبات بالعرض و امور آلیه لاجرائها و بسط العدالة». بنابراین عدالت اجتماعی به عنوان تمثیل توحید در عالم ماده و اجتماع، خود هدف است و ارزش ذاتی دارد و جامعه عادل همان جامعه مهدوی و آرمانی است که دروازه‌های معنویت را -بیش از هر جامعه دیگر- به روی بشریت باز می‌کند و همان‌طور که رهبر انقلاب فرموده، کارخانه انسان‌سازی را بر پا می‌کند.

نتیجه‌گیری

این مقاله، سیر تکاملی و صعودی فهم اندیشمندان مسلمان از اصل محوری «توحید» را به تصویر کشید و نشان داد که چگونه این مفهوم بنیادین از یک گزاره اعتقادی ساده، به یک جهان‌بینی جامع و در نهایت به یک اصل حاکم بر تمام ساحت‌های حیات فردی و اجتماعی بدل شده است. این مسیر از رویکرد نقلی و تعبیدی آغاز شد که در آن، توحید حقیقتی پذیرفتنی و نه کاویدنی بود. سپس به حوزه کلام وارد شد، جایی که ابتدا در پی اسکات خصم با ابزارهای جدلی بود و در گامی فراتر، با براهین عقلی نظیر برهان نظم، در صدد اثبات وجود ناظمی برای جهان برآمد؛ اما این ناظم لزوماً خدای نامتناهی و یگانه قرآن نبود. جهش بزرگ با فلسفه مشاء و برهان امکان و وجوب

ابن سینا رقم خورد که توانست وجودی واجب، غیرمادی و نامتناهی را اثبات کند. با این حال، این خدا همچنان خدایی در رأس سلسله علل و تا حدودی جدا از متن زندگی روزمره باقی ماند. نقطه عطف این سیر، حکمت متعالیه صدرالمآلهین بود که انقلابی در نگرش به توحید ایجاد کرد. در این دیدگاه، توحید از یک «مسئله» در کنار سایر مسائل، به یک «جهان بینی» فراگیر تبدیل شد که کثرت عالم را در پرتو وحدت شخصی وجود تفسیر می کند. این تحول نظری عمیق، زمینه را برای گذار به مرحله «توحید عملی» فراهم آورد؛ جایی که «دانستن» یگانگی خدا به «شدن» و «یگانه شدن» انسان در مسیر سلوک عرفانی منتهی می شود. در نهایت، این پژوهش نشان داد که اوج این بالندگی در اندیشه متفکران انقلاب اسلامی، به ویژه امام خمینی ره و علامه طباطبائی ره، متبلور می شود. در این نگاه، توحید به اصل حاکم و ساری در تمام ساحت های نظری و عملی بدل می گردد؛ از یک سو، به عنوان «ابده البدیّهات» و سنگ بنای تمام نظام معرفتی بشر، و از سوی دیگر، به عنوان مبنای نظام اجتماعی، سیاسی و حقوقی. این اصل، از طریق مفهوم «ولایت»، دوگانگی میان فرد و جامعه، معنویت و سیاست، و عرفان و حماسه را از میان برمی دارد و طرحی جامع برای تحقق جامعه ای توحیدی ارائه می دهد. بنابراین، می توان نتیجه گرفت که سیر فهم توحید، داستان تبدیل یک «باور» به یک «بینش» و در نهایت به یک «برنامه» برای زندگی است. این اصل در کامل ترین خوانش خود، نه یک عقیده انتزاعی، بلکه حقیقتی زنده، پویا و تمدن ساز است که غایت آن، تحقق عدالت و کمال انسانی در تمام مراتب وجودی است.

فهرست منابع

۱. ابن سینا، حسین بن عبد الله. بی تا. الإشارات و التنبیها. مجتبی زارعی. کتابخانه حکمت اسلامی ۲. بوستان کتاب قم (مرکز النشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامي).
۲. خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران. بی تا. شرح دعاء السحر. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س) و دفتر قم. مجموعه آثار حضرت امام خمینی سلام الله علیه - نسخه ۲. مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمينی (قدس سره).
۳. صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. بی تا. الشواهد الربوبية في المناهج السلوكية. جلال الدین آشتیانی و هادی بن مهدی سبزواری. کتابخانه حکمت اسلامی ۲. مرکز نشر دانشگاهی.
۴. طباطبایی، محمد حسین. بی تا. بداية الحكمة. کتابخانه حکمت اسلامی ۲. جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي.
۵. ———. بی تا. علی علیه السلام و فلسفه الهی. ترجمه ی ابراهیم سید علوی. مجموعه آثار علامه طباطبایی قدس سره نسخه ۲. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی.
۶. مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی. ۱۳۹۶. «بیانات در دیدار طلاب حوزه های علمیه استان تهران». پایگاه اطلاع رسانی. پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سیدعلی خامنه ای (مدظله العالی). <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۳۷۵۲۸>. (دسترسی در ۱۵ شهریور ۱۴۰۳).
۷. مصطفوی، محمد کاظم. بی تا. الحکمة المتعالیة. کتابخانه حکمت اسلامی ۲. مکتب الإعلام الإسلامي. مرکز النشر.
۸. مطهری، مرتضی. بی تا. مجموعه آثار استاد شهید مطهری. کتابخانه حکمت اسلامی ۲. صدرا | صدرا.
۹. ———. بی تا. مجموعه آثار استاد شهید مطهری. مجموعه آثار استاد شهید مطهری رحمه الله ۲. صدرا | صدرا.
۱۰. Khamenei.ir. ۲۰۰۴. «بیانات در دیدار جمعی از نخبگان حوزوی». Text. January ۱۹، ۲۰۰۴. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۸۶۱۶>